

شیوه‌های حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا ناشی از احکام صادره بر اساس قوانین مصونیت دو دولت در دادگاه‌های داخلی دو کشور

اعظم امینی^۱
علیرضا ابراهیم گل^۲

چکیده

قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی در واکنش به تصمیمات محاکم آمریکایی علیه دولت جمهوری اسلامی و ارگان‌های وابسته به آن و نقض مصونیت آنها وضع شد. مستند محاکم مزبور در صدور این تصمیمات، قانون مصونیت دولت‌های خارجی آن کشور مصوب ۱۹۷۶ بوده است. صرف نظر از اعتبار آرای صادره، اکنون محاکم هریک از دو کشور ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران آراء متعددی را بر اساس قوانین داخلی علیه دولت مقابل صادر کرده‌اند و اشخاصی ذی‌نفع آراء صادره هستند. بر اساس مقررات جاری ایالات متحده، پیش شرط عادی‌سازی روابط میان دو کشور، حل و فصل اختلافات ناشی از این دعاوی است. از دیرباز راه‌حل‌های مختلفی برای حل و فصل اختلافاتی مشابه این قبیل اختلافات میان دولت‌ها وجود داشته است که از جمله آنها می‌توان به شیوه‌ی حل و فصل از طریق انعقاد موافقت‌نامه‌های مقطوع و تأسیس کمیسیون‌های دعاوی خارجی و دیگری دادرسی دعاوی گسترده‌ی بین‌المللی اشاره کرد. هر کدام از این راهکارها، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خاص خود را دارا هستند. به نظر می‌رسد شرط حل و فصل اختلافات موجود در عهدنامه‌ی مودت بین ایران و آمریکا (۱۹۵۵) به‌عنوان تنها مکانیسم موجود حل و فصل اختلافات میان طرفین، مبنای حقوقی لازم برای حل و فصل این قبیل دعاوی از طریق ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری یا داوری را فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: معاهده‌ی مودت؛ دیوان بین‌المللی دادگستری؛ موافقت‌نامه‌های مقطوع؛ دادرسی دعاوی گسترده‌ی بین‌المللی؛ کمیسیون‌های دعاوی خارجی.

^۱نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، amini.az@um.ac.ir
^۲استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران، پردیس فارابی

Methods for Settling Disputes between Iran and the United States Arising from Judgments issued by both Countries' Domestic Courts under their Immunity Laws

Azam Amini¹

Assistant Professor of International Law,
Ferdowsi University of Mashhad

Ali Reza Ebrahimgol

Assistant Professor of International Law,
University of Tehran

Abstract

The Islamic Republic of Iran's law for jurisdiction of Iranian judiciary for proceeding with the civil suits made against foreign states was adopted in response to the judgments made by the US courts against the state government of the Islamic Republic of Iran and its related organizations and breach of their immunity. However, irrespective of the validity of those decisions, now there are many various decisions, valid and enforceable under each state domestic law, issued by the court of each state against the other state. Under the US laws and regulations, resolving disputes arising from those decisions is the legal precondition for normalization of the relations between the both states. The 1955 Iran-US Amity Treaty will provide the national and international legal basis for such a settlement through resorting to the international court of justice and other means of friendly dispute settlement including arbitration. Historically, there are different ways for this resolution such as concluding lump sum agreements, establishment of foreign claim settlement commission, and international mass claim procedure (IMCP). All these methods have their specific virtues but it seems that the IMCP method is a more suitable way for settling disputes arising from decisions issued under those immunity Acts.

Keywords: Amity treaty; International court of justice; Lump sum agreement; Foreign claim settlement commission; International mass claim procedure

مقدمه

مباحث مربوط به دعاوی بین المللی که حمایت بین المللی از تبعه‌ی خارجی و مسئولیت دولت بر اثر صدمات وارده به بیگانگان را در بردارد، همیشه از جمله موضوعات بحث برانگیز حقوق بین الملل بوده است. افزایش این قبیل دعاوی از یک سو و مسئله‌ی مصونیت دولت و استثنائات وارد بر مصونیت از سوی دیگر موضوعاتی هستند که همیشه در حقوق بین الملل اختلافات عدیده‌ای را میان دولت‌ها ایجاد کرده‌اند. دولت‌ها همواره به شیوه‌های مختلف در پی حل این نوع اختلافات برآمده‌اند.

¹ Corresponding Author and Assistant Professor of International Law, Ferdowsi University of Mashhad

تا قبل از سال ۱۹۹۶ که کنگره‌ی آمریکا قانون مصونیت دولت خارجی (FSIA) را اصلاح کرد، صلاحیت دادگاه‌های آمریکایی در رسیدگی به دعاوی علیه دولت‌های خارجی عمدتاً منحصر به رسیدگی به دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی ناشی از اعمال زیان‌بار دولت خارجی (شبه‌جرم) و یا فعالیت‌های تجاری آن دولت‌ها در داخل قلمرو دولت ایالات متحده بود. اما کنگره از آن تاریخ به بعد تغییرات گسترده‌ای در قانون فوق‌الذکر ایجاد کرد تا تعقیب قضایی دولت‌های خارجی در دعاوی مدنی ناشی از دخالت آنها در اقدامات تروریستی منتهی به جرح یا فوت به علت شکنجه، قتل، هواپیماربایی و گروگان‌گیری یا حمایت و تأمین منابع مؤثر برای ارتکاب این اعمال در خارج از قلمرو ایالات متحده نیز در صلاحیت رسیدگی محاکم آن کشور قرار گیرد. بر اساس این قانون هرگونه مساعدت و کمک مستقیم یا غیرمستقیم و هرگونه ارتباط مالی و حمایتی با گروه‌های تروریستی، در حکم معاونت و مشارکت در عملیات منتسب به گروه تروریستی می‌باشد. در اصلاحیه‌ی بعدی این قانون در سال ۱۹۹۸، بدون در نظر گرفتن قاعده‌ی معروف عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری و حقوقی، به محاکم آمریکایی اجازه داده شد که به کلیه‌ی دعاوی و اعمالی که حتی قبل از تصویب این قوانین رخ داده باشند، رسیدگی کنند.^۱ با تصویب تدریجی قوانین مذکور علاوه بر توسعه‌ی محدودده‌ی صلاحیت محاکم، کنگره‌ی آمریکا کلیه‌ی موانع قانونی موجود برای تعقیب دولت خارجی یا توقیف و ضبط اموال آن را رفع و تسهیلات لازم را برای حمایت دادگاه‌ها از قربانیان تروریسم فراهم کرده است. تاکنون بر این مبنا دعاوی متعددی علیه جمهوری اسلامی ایران در محاکم ایالات متحده به‌ویژه دادگاه‌های ایالت کلمبیا اقامه شده است؛ موضوع این پرونده‌ها عبارت‌اند از: بمب‌گذاری یا ترور در اسرائیل، انفجارهای ۱۱ سپتامبر، الخبر عربستان، مقر نیروهای آمریکایی در بیروت، سفارتخانه‌های آمریکا در لبنان و کنیا. در نتیجه این دعاوی تاکنون احکامی متعددی علیه ایران از سوی محاکم ایالات متحده صادر شده است که مجموع آنها بالغ بر ده‌ها میلیارد دلار می‌شود. هرچند بیشتر این مبالغ را خسارات تنبیهی تشکیل می‌دهند. در تعدادی از این پرونده‌ها دولت آمریکا براساس قوانین مصوب کنگره تمام یا بخشی از محکوم به مربوط به غرامت را از وجوه متعلق به خود به خواهان‌های آمریکایی پرداخته است تا آنها را بعداً با ایران تهاتر نماید. در برخی دیگر نیز خواهان‌های آمریکایی در صدد اجرای

^۱عناوین قوانینی که کنگره آمریکا در طی سالهای گذشته با هدف تعقیب دولت خارجی در محاکم آمریکا و تسهیل توقیف و ضبط اموال آن دولت در اجرای احکام ضد تروریستی به تصویب رسانده است عبارتند از: قانون ضد تروریسم و مجازات مرگ مصوب ۱۹۹۶، قانون مسئولیت مدنی اقدامات دولت حامی تروریسم مصوب ۱۹۹۶، قانون جامع بودجه ۱۹۹۹، قانون حمایت از قربانیان تروریسم مصوب ۲۰۰۰، قانون بیمه خطرات تروریستی (TRIA) مصوب ۲۰۰۲، قانون بودجه دفاع ملی مصوب ۲۰۰۸.

این احکام از محل اموال متعلق به دولت ایران یا دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی ایرانی در ایالات متحده برآمده‌اند که البته دولت آمریکا در اکثر مواقع با حضور در محاکم مانع توقیف یا ضبط اموال شده است. در پاسخ به این اقدامات ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران نیز از باب اقدام متقابل، قانونی را تحت عنوان «قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی» تصویب نمود که بر مبنای آن اقامه‌ی دعوی علیه دولت ایالات متحده با مبنای مذکور در آن قانون میسر شد که بر همین اساس چندین دعوی علیه دولت ایالات متحده در محاکم کشورمان اقامه و تعدادی از آنها به صدور حکم نهایی نیز منتهی شده است. موضوع دعاوی ایران علیه ایالات متحده معاونت و مساعدت دولت عراق در زمان جنگ تحمیلی در استفاده از سلاح‌های شیمیایی، تحریم‌های فراقانونی ایالات متحده بر علیه جمهوری اسلامی ایران و

در نتیجه هر دو کشور هم‌اکنون با تعداد زیادی از دعاوی روبه‌رو هستند که اتباع این کشورها در دادگاه‌های داخلی خود بر علیه کشور طرف مقابل مطرح کرده و حکم گرفته‌اند و حتی برخی از آنها منتهی به اجرای حکم گردیده است. بر اساس مقررات جاری ایالات متحده، تا زمانی که بحث اختلافات مربوط به این دعاوی میان طرفین حل و فصل نگردد، روابط میان دو کشور نیز عادی نخواهد گردید. در نظر کنگره‌ی ایالات متحده، رئیس‌جمهور نباید روابط میان ایران و ایالات متحده را عادی سازد، مگر وقتی که دعاوی جانشینی با اقتناع خاطر ایالات متحده مورد رسیدگی قرار گرفته باشند.^۱ حال با این سؤال مواجه هستیم که چنانچه دو کشور در آینده تصمیم به برقراری رابطه بگیرند چه راه‌های عملی برای حل این گونه اختلافات به لحاظ ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل وجود دارد؟

۱. احکام صادره علیه ایران: برای اهداف پرداخت به‌موجب زیربخش الف در مورد احکام صادره علیه ایران، وزیر خزانه‌داری این پرداخت‌ها را از منابع زیر پرداخت و تصفیه خواهد کرد: الف) از عواید حاصل از اجاره‌ی اموال دیپلماتیک و کنسولی ایران که در ایالات متحده واقع شده؛ از زمان تصویب این قانون و ب) تا حدی که بیشتر از جمع مبالغ حساب برنامه‌ی فروش‌های نظامی خارجی ایران نشود از مبالغ موجود در صندوق فروش‌های نظامی خارجی در زمان تصویب این قانون. ج) جانشینی متعاقب پرداخت به‌موجب زیربخش الف با توجه به پرداخت‌های مربوط به صندوق برنامه‌ی فروش‌های نظامی خارجی، ایالات متحده تا میزان پرداخت‌شده به شخص به‌موجب آن زیربند در برابر دولت‌های مدیون خارجی کاملاً جانشین آن شخص تلقی می‌شود. رئیس‌جمهور باید از این حقوق جانشینی به‌عنوان ادعاها یا اهرم‌های ایالات متحده در هر گونه روند مذاکره برای عادی سازی ایالات متحده با دولت خارجی حامی تروریسم بهره برداری کند؛ با این استثناء که تا زمانی که این دعاوی جانشینی با اقتناع خاطر ایالات متحده مورد رسیدگی قرار نگرفته باشند، هیچ اعتباری از اموال بلوکه‌شده به‌موجب قانون اقتدارات اقتصادی ضروری بین‌المللی یا از صندوق فروش‌های نظامی خارجی به ایران پرداخت یا واگذار نخواهد شد. د) نظر کنگره. در نظر کنگره رئیس‌جمهور نباید روابط میان ایران و ایالات متحده را عادی سازد، مگر وقتی که دعاوی جانشینی با اقتناع خاطر ایالات متحده مورد رسیدگی قرار گرفته باشند.

در این مقاله نویسنده ابتدا به مبنای حقوقی فیصله‌ی این اختلافات در چارچوب مکانیزم حل و فصل عهدنامه‌ی مودت به‌عنوان تنها سازوکار موجود حل و فصل اختلافات فیما بین طرفین و سپس سایر شیوه‌های ممکن حل و فصل این قبیل اختلافات می‌پردازد. نهایتاً نویسنده پیشنهاد خود راجع به روش مناسب حل و فصل این دعوی را از میان روش‌های موجود بیان می‌کند.

۱- امکان حل و فصل اختلافات آراء ناشی از قوانین مصونیت بر اساس معاهده‌ی مودت ۱۹۵۵

عهدنامه‌ی مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا مصوب ۱۹۵۵، از جمله مهم‌ترین چارچوب‌های حقوقی روابط این دو کشور در بیش از ۶۰ سال اخیر است. این عهدنامه در ۱۵ اوت ۱۹۵۵ در تهران امضا شد و از ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۷ میلادی به اجرا درآمد. این عهدنامه، جزئی از سلسله معاهداتی است که هریک از دو کشور در روابط دوجانبه‌ی خود با دیگر کشورها منعقد کرده‌اند. روشن است که علی‌رغم وضعیت غیردوستانه‌ی موجود میان دو دولت پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، با توجه به صراحت نص عهدنامه‌ی دوستی، کنوانسیون وین حقوق معاهدات (۱۹۶۹) و رویه‌ی طرفین، عهدنامه‌ی مودت میان ایران و آمریکا همچنان به لحاظ حقوقی در روابط طرفین لازم‌الاتباع است. رویه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای گروگانگیری، سکوهای نفتی و همچنین رویه‌ی دیوان داوری ایران و آمریکا نیز مؤید همین امر است.

عهدنامه‌ی مودت راجع به منافع تجاری اتباع دو کشور در سرزمین‌های یکدیگر و در زمینه‌ی موضوعات معین کنسولی است و حاوی مقرراتی مربوط به ورود و اقامت، آزادی شخصی، حقوق مالی، حقوق مربوط به فعالیت‌های تجاری، مالیات، مقررات ارزی و دیگر موضوعات مؤثر بر وضعیت و فعالیت اتباع و مؤسسات یک کشور در سرزمین دیگری می‌باشد. این عهدنامه رفتاری را که هر کشور نسبت به اتباع کشور دیگر باید داشته باشد را مشخص و حمایت از شرکت‌ها و اموال آنها را فراهم می‌سازد. شروط ارجاع اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای این سند که در ضمن آن مورد قبول طرفین قرار گرفته، هنوز در روابط حقوقی بین دو دولت قابل اعمال است. مطابق بند ۲ ماده‌ی ۲۱ موافقت‌نامه هر اختلافی بین دو طرف متعاهد در مورد تفسیر یا اجرای عهدنامه‌ی یادشده که از طریق دیپلماسی به‌نحو رضایت‌بخشی فیصله نیابد به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد شد؛ مگر اینکه دو طرف موافقت کنند تا اختلاف به وسایل صلح‌جویانه‌ی دیگری حل شود (تأکید از ماست).

اقدامات دولت و کنگره‌ی آمریکا در خصوص تصویب مقررات و اجرای قوانین ضد تروریستی علیه اموال و مؤسسات ایرانی، نقض حقوق اتباع و مؤسسات و بانک‌های ایرانی از جمله سلب مصونیت آنها است. به عبارت دیگر، نقض تعهد این کشور در اعطای حقوق و مزایا به اتباع و شرکت‌های ایرانی به‌عنوان

دو مبنایی است که مستلزم مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری است. اقدامات مزبور با تعدادی از تعهدات آن دولت در معاهده‌ی مودت از جمله بند ۱ ماده‌ی ۳ (رعایت شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌های ایرانی)، بند ۱ ماده‌ی ۴ (رفتار عادلانه و منصفانه نسبت به اتباع و شرکت‌های طرف مقابل و خودداری از اتخاذ تدابیر تبعیض آمیز و غیرمعقول)، بند ۲ ماده‌ی ۴ (تأمین امنیت و رفتار با اموال آنها مطابق ضوابط حقوق بین‌الملل) و در نهایت بند ۱ ماده‌ی ۵ (حق فروش اموال توسط اتباع و شرکت‌ها) مغایرت دارد.

بنابراین از آنجا که مطابق عهدنامه‌ی مودت، ایالات متحده پذیرفته است که در روابط دوجانبه، حقوقی که در مواد فوق‌الذکر به آنها اشاره شد در مورد اتباع و شرکت‌های ایرانی رعایت نماید، عدم رعایت آنها به معنای قصور در اجرای معاهده بوده و لذا طبق بند دوم ماده‌ی ۲۰ رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری قرار می‌گیرد. شاید گفته شود با توجه به رویه‌ی دیوان در قضایای صلاحیتی، او ضاع و احوال قضیه و دیپلماسی قضایی آن، احراز صلاحیت در چنین مواردی مشکل است. به نظر نمی‌رسد که این نگرانی، نگرانی صحیحی باشد. وانگهی حتی چنانچه توسل به این گزینه نیز موفق نباشد، امکان توسل به سایر روش‌های صلح‌جویانه‌ی مذکور در قسمت اخیر ماده‌ی ۲۱(۱) وجود دارد. روش‌هایی که در ذیل می‌آیند می‌توانند به‌عنوان مصادیقی از این روش‌های صلح‌جویانه مورد استفاده قرار گیرند.

۲- حل و فصل از طریق روش دادرسی دعاوی گسترده‌ی بین‌المللی^۱

ابزار دادرسی دعاوی گسترده‌ی بین‌المللی یکی دیگر از شیوه‌های قضایی است که دولت‌ها در حل و فصل دعاوی با تعداد بالا از آن استفاده می‌کنند. هیچ تعریف یکنواخت و یکسانی از فرایند دادرسی دعاوی گسترده‌ی بین‌المللی وجود ندارد. به نظر می‌رسد با بر شمردن عناصر و ویژگی‌های این نوع دعاوی بتوان تعریفی از آن ارائه داد. «دادرسی دعاوی گسترده‌ی بین‌المللی روش ساده و مؤثری است که رسیدگی به دعاوی عمده ناشی از نقض حقوق بین‌الملل را که دارای مسائل موضوعی و حکمی مشترکی هستند، امکان‌پذیر می‌سازد» (Rosenfeld Friedrich, 2013, p.160).

دادرسی دعاوی گسترده‌ی بین‌المللی، فرایندی رسمی برای اجرای قاعده‌ی ماهوی حقوق بین‌الملل است. وجه تمایز آنها با رویه‌های عادی قضایی در ساده‌بودن آنهاست. به عبارت دیگر، دادرسی با تعداد بالا از استانداردهای سخت‌گیرانه‌ی دادرسی موجود در رویه‌های قضایی عادی عدول می‌کند. این قبیل از موارد عدول می‌تواند به استقرار واقعیت و نیز ارزیابی‌های هنجاری از وقایع مربوط شود. اگرچه عدول از برخی استانداردها ممکن است موجب به‌چالش کشاندن مشروعیت این نوع دادرسی‌ها گردد و حتی آنها را در

۱. IMCP

سطح شیوه‌های شبه‌قضایی و یا اداری پایین آورد. و نیز با عدم صراحت در اجرای قاعده‌ی ماهوی حقوق بین‌الملل همراه باشد (Ibid, p.161). به نظر جرج ایب صعب آنچه این عدول را توجیه می‌نماید رضایت دولت‌ها به این نوع رسیدگی است (Abaclat and Others (n1) and The Argentine Republic (n6) (para 184).

در خصوص عنصر دوم یعنی دعاوی عمده تعداد دقیق دعاوی مشخص نیست. با این حال تعداد این دعاوی باید چنان باشد که دادرسی این دعاوی را در روش موردی با توجه به منابع محدود و در دسترس، بی‌معنی و یا حتی ناممکن سازد. منابع محدود صرفاً به بودجه‌ی مالی محدود نمی‌شود و دیگر منابع همچون زمان، شواهد و مدارک، پرسنل قضایی واجد شرایط و غیره را نیز دربرمی‌گیرد (Rosenfeld Friedrich, p. 161). مسائل موضوعی یا حکمی مشترک مشخصه‌ی سوم دادرسی با تعداد بالا است. اشتراک در حقایق، شباهت در وقایعی است که باید توسط مرجع تصمیم‌گیرنده ارزیابی شود. روند دعاوی عمده، می‌تواند به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان یک روند برای رسیدگی به دعاوی در تعداد بالا مطرح شود که از وضعیت‌ها یا رویدادهای غیرعادی مشابهی ناشی می‌شوند و توسط یک مرجع تصمیم‌گیرنده در دوره‌های محدود ثبت می‌شوند. بنابراین، خواهان‌ها به‌طور کلی در وضعیتی مشابه، خسارات مشابه و یکسانی متحمل می‌شوند (See The Housing Property Claims Commission in Kosovo (HPCC) Resolution No 7, 11 (April 2003)). حل جمعی این دعاوی به دلایل هنجاری و اقتصادی اهمیت دارد. دلیل اهمیت هنجاری این شیوه عدم نقض معیار عدم تبعیض است و به‌لحاظ اقتصادی نیز باعث صرفه‌ی اقتصادی می‌گردد.

تاکنون در سطح بین‌المللی در موارد زیادی شاهد فرایند دعاوی عمده بوده‌ایم. از جمله‌ی این موارد می‌توان به دادگاه داورای ایران ایالات متحده (دعاوی مرتبط با انقلاب اسلامی ایران به سال ۱۹۷۹)، کمیسیون پرداخت غرامت ملل متحد (دعاوی مرتبط با جنگ خلیج فارس ۱۹۹۰-۱۹۹۱)، کمیسیون دعاوی اموال واقعی اشخاص آواره و پناهنده (دعاوی مرتبط با جنگ ۱۹۹۲-۱۹۹۵ در بوسنی و هرزگوین)، کمیسیون دعاوی املاک (دعاوی مرتبط با درگیری ۱۹۹۹ در کوزوو)، کمیسیون دعاوی اریتره-اتیوپی (دعاوی مرتبط با جنگ بین ۱۹۹۸-۲۰۰۰ اریتره و اتیوپی) اشاره کرد (Holtzmann, 2007).

روشی که در اغلب این کمیسیون‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد این است که به تک‌تک پرونده‌ها رسیدگی نمی‌شود، بلکه آنها را به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌کنند و قواعد و دستورالعمل‌های مشترک را به سایر قضایای مشابه بسط می‌دهند (Rosenfeld Friedrich, p. 163).

۳- امکان حل و فصل اختلافات بر اساس موافقت‌نامه‌ی مقطوع (lump sum agreement)

یکی از ابزارهای دیگری که دولت‌ها برای حل اختلافات خود در چنین مواردی به کار برده‌اند انعقاد موافقت‌نامه‌ی مقطوع میان طرفین است. موافقت‌نامه‌ی مقطوع شیوه‌ای است که طرف‌های اختلاف بدون توسل به داوری بین‌المللی و از طریق مذاکره‌ی سیاسی و برای حل و فصل دعاوی موجود از طریق یک سازوکار، وجه معینی را پرداخت می‌کنند (Lillich, 1985, p. 368). این نوع موافقت‌نامه در واقع مصالحه مبتنی بر مذاکره است که در صدد حل و فصل منصفانه و مرضی‌الطرفین اختلافات است. چنین مصالحه‌ای این امکان را به دولت‌های دریافت‌کننده‌ی وجه می‌دهد که وجه اخذشده را میان خواهان‌هایی که مراجع داخلی استحقاق آنها را تأیید نموده باشند، توزیع نمایند (Lillich, 1962, p. 2).

استفاده از این شیوه، تاریخچه‌ی طولانی‌ای در میان دولت‌ها دارد. سابقه‌ی این قبیل موافقت‌نامه‌های مقطوع به انحلال یکی از کمیسیون‌های اصلی که با عهدنامه‌ی جی تشکیل شده بود، برمی‌گردد. در پی آن واقعه، موافقت‌نامه‌ی مقطوعی بین ایالات متحده و انگلستان منعقد گردید (Ibid, pp. 6-7). پس از جنگ جهانی دوم تاکنون موافقت‌نامه‌های مقطوع زیادی میان کشورها منعقد گردیده است که این خود نشان از ویژگی برجسته‌ی چنین موافقت‌نامه‌هایی در حل و فصل کامل اختلافات دارد. در واقع با انعقاد موافقت‌نامه‌های مزبور، دولت‌های ذی‌ربط دعاوی را از حیطه‌ی امور سیاسی خارج کرده و امکان توزیع سریع‌تر وجوه را برای خواهان‌های واجد شرایط فراهم می‌آورند، چراکه طرفین در صورت تمایل به حل اختلاف به یک باره و برای همیشه صرفاً در خصوص ارقام پرداخت خسارت چانه‌زنی می‌کنند (Surrey, 1951, p. 440).

قلمرو موضوعی این موافقت‌نامه‌ها محدود نیست. با بررسی موافقت‌نامه‌های منعقد شده میان کشورها مشخص می‌شود که کشورها موافقت‌نامه‌های متعددی را در موضوعات مختلف منعقد کرده‌اند. هرچند موضوعات ملی کردن و سلب مالکیت غیرقانونی در کشورهای سوسیالیستی بیشترین حجم موافقت‌نامه‌ها را به خود اختصاص داده است؛ اما سایر موضوعات مانند خسارات وارده ناشی از جنگ جهانی دوم از طرف کشورهای موسوم به متحدین نیز از اولین موافقت‌نامه‌های مقطوع بعد از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آیند (Lillich & Weston, 1982, p. 1). همچنین ایالات متحده‌ی آمریکا به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ دو موافقت‌نامه‌ی مقطوع با کشورهای لیبی (Claims Settlement Agreement between the United States of America and the Great Socialist people's Libyan Arab Jamahiriya, 2008) و عراق (Claims Settlement Agreement Between the United States Of America and Iraq Signed at Baghdad September 2, 2010) منعقد کرده است.

موافقت‌نامه‌های مقطوع رویکرد یکسانی را در خصوص مسئولیت دولت دنبال کرده‌اند. کلیه این موافقت‌نامه‌ها به واجد شرایط بودن خواهان، اساس ماهوی دعوا و قابل جبران بودن دعوا می‌پردازند (Lillich, Weston., & Burns, 1982, pp. 1-2).

۳-۱- شرایط موافقت‌نامه‌های مقطوع

۳-۱-۱- واجد شرایط بودن خواهان

مطابق حقوق بین‌الملل سنتی، افراد نمی‌توانند علیه دول خارجی طرح دعوا نمایند. لیکن یک دولت حق دارد شکایت تبعه‌اش علیه یک دولت خارجی را پیگیری کند؛ زیرا بر اساس این تئوری انجام خطا بر علیه تبعه‌ی آن دولت به دولت متبوع وی نیز ضرر می‌رساند. لیکن قبل از اینکه دولت چنین دعوایی را مطرح کند فرد خواهان باید تابعیت و نیز حق قانونی‌اش را اثبات نماید. این تابعیت باید از تاریخ دعوا تا تاریخ حل و فصل نهایی دعوا وجود داشته باشد. در خصوص واجد شرایط بودن شرکت‌ها نیز می‌توان گفت بر طبق حقوق بین‌الملل یک شرکت تابعیت کشوری را دارد که در آنجا ثبت شده باشد، مشروط بر آنکه ارتباط برجسته و ماهوی میان آن شرکت و دولت مدعی وجود داشته باشد (Ibid, p. 1). در ایالات متحده در کنار ثبت شرکت می‌بایست ۵۰ درصد از سهام شرکت یا منفعت آن متعلق به اتباع ایالات متحده باشد (Ibid, p. 3). طبق رویکرد دیگر در میان کشورها، شرکت تابعیت دولتی را دارد که بر فعالیت‌های آن کنترل اداری دارد.

آنچه که دولت‌ها در تمامی موافقت‌نامه‌های مقطوع به دنبال آن هستند این است که ضررهای وارده به اتباعشان بدون جبران نماند؛ ولی همان‌طور که در بالا اشاره کردیم در حقوق بین‌الملل سنتی ضرر وارده به اتباع، ضرر به دولت‌ها محسوب می‌شود. لذا قبل از اینکه انتساب مسئولیت به دولت خواننده اثبات گردد باید رابطه‌ی تابعیتی شخص زیان‌دیده با دولت‌های طرف موافقت‌نامه اثبات گردد. به‌طور مثال در موافقت‌نامه‌ی میان لیبی و ایالات متحده از «حل و فصل نهایی دعاوی اتباع حقیقی و حقوقی طرف‌ها (Claims Settlement Agreement between the United States of America and the Great Socialist people's Libyan Arab Jamahiriya, 2008, Article I(1) سخن گفته شده است؛ و نیز کمیسیون دعاوی ایالات متحده در آراء متعدد علیه لیبی و عراق بر این نظر بود که برای اینکه یک ادعا قابل جبران باشد، خواهان باید از زمانی که دعوا مطرح می‌شود و بعد از آن تا تاریخی که موافقت‌نامه حل و فصل دعاوی منعقد شده است تبعه‌ی ایالات متحده باشد (Claim No. IRQ-I-003, Decision No. IRQ-I-006, Claim No. LIB-I-006, Decision No. LIB-I-013). (ه)

بنابراین کلیه خواهان‌ها زمانی مستحق دریافت غرامت مطابق با موافقت‌نامه‌های مقطوع می‌گردند که تابعیت خود را نسبت به دولتی که استحقاق دریافت غرامت را دارد به اثبات برسانند، و ضمناً استمرار این تابعیت از تاریخ به وجود آمدن ادعا تا تاریخ امضا یا رسمیت یافتن موافقت‌نامه معمولاً ضروری است. پس به طور خلاصه می‌توان گفت که رویه قضایی ناشی از موافقت‌نامه‌های مقطوع، استحقاق مدعی را از شرایط لازم محسوب داشته است.

۳-۱-۲- وجود سبب دعوا

در تمامی موافقت‌نامه‌های مقطوع، دعوا باید قابل انتساب به دولت باشد (Lillich, Weston., & Burns, 1982, pp. 6-7). مطابق با طرح مواد مسئولیت دولت در حقوق بین‌الملل فعل و در نتیجه‌ی دعوی ناشی از آن وقتی قابل انتساب به دولت است که توسط ارکان تحت اقتدار مؤثر آن انجام پذیرد. به عنوان یک قاعده‌ی کلی اقدام اشخاص یا نهادهای خصوصی مطابق حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت نیست، مگر اینکه چنین اقدامی تحت کنترل، هدایت و یا فرمان دولت تحقق یافته باشد، یا آن دولت، متعاقباً این اقدام را تأیید کرده و بپذیرد (Report of the International Law Commission, 2001, Art 4&8).

اما به نظر می‌رسد که در حل و فصل اختلافات از طریق موافقت‌نامه‌های مقطوع، این قابلیت انتساب فرض می‌گردد و دولت از طریق یک مصالحه در قالب موافقت‌نامه مقطوع این انتساب مسئولیت را می‌پذیرد. البته پذیرش این انتساب در موافقت‌نامه‌ی مقطوع، مرجع رسیدگی‌کننده را از اینکه از خواهان بخواهد یک سبب دعوی معتبر^۱ ارائه کند معاف نمی‌سازد. بنابراین قصور خواهان در کمیسیون‌های دعاوی داخلی مبنی بر ارائه‌ی سبب دعوی معتبر می‌تواند منتهی به ردّ دعاوی تبعه علیه دولت خارجی گردد، چراکه در بسیاری از نظام‌های قضایی دنیا علت بی‌واسطه و نزدیک در انتساب فعل، نقش دارد (Hunt L., Sivonnia, 2013, p. 442).

۳-۱-۳- وجود نظام جبران خسارت و قابلیت جبران ضرر

اگرچه موافقت‌نامه‌های مقطوع برای اموال، حق‌ها، و منافع مدعیان پرداخت خسارت را مقرر می‌سازند، این عناوین در موافقت‌نامه‌ها محدود نمی‌شوند. موضوع دیگر قابل توجه در خصوص این موافقت‌نامه‌ها، نحوه‌ی پرداخت خسارت به مدعیان است. همان‌طور که قبلاً بیان کردیم دعاوی تحت پوشش موافقت‌نامه‌های مقطوع در ابتدا دعاوی ناشی از ملی کردن و سلب مالکیت غیرقانونی بود. این نوع موافقت‌نامه‌ها اولاً دولت‌جانشین را مسئول اعمال (فعل و ترک فعل) دولت قبلی می‌داند؛ ثانیاً از ترتیب اثر دادن به ادعاهای فرا سرزمینی مربوط به صلاحیت دولت امتناع می‌ورزد؛ و ثالثاً به دولت‌هایی که ابتدائاً مبادرت به اعمال

۱. viable cause of action

قوه‌ی قهریه (تجاوز) نموده‌اند، مسئولیت سنگینی تحمیل می‌نماید؛ و رابعاً در برابر سلب مالکیت‌های عملی و رسمی از صاحب مال حمایت می‌کند، به نحوی که خسارت مالی به طرق مقتضی جبران شود (Lillich, Weston., & Burns, 1982, pp. 8-11). قواعد مشترک موافقت‌نامه‌های مقطوع مبنی بر پرداخت غرامت به نحو کمتر از «کامل»^۱ در موارد سلب مالکیت‌های وسیع و کلی، از موضع پرداخت غرامت «جزئی» حمایت می‌کند (Lillich, 1985).

موافقت‌نامه‌های مقطوع در گذشته برای دعاوی صدمه‌ی شخصی غرامت پرداخت نکرده‌اند. ولی رویه‌ی بعدی خلاف آن را نشان داده است. مثلاً موافقت‌نامه‌های ایالات متحده با لیبی و عراق از این جنس موافقت‌نامه‌هایی است که در ذیل برای آشنایی بیشتر خوانندگان به مندرجات این موافقت‌نامه‌ها می‌پردازیم.

۲-۳- برخی موافقت‌نامه‌های مقطوع ایالات متحده با سایر کشورها

۲-۳-۱- موافقت‌نامه مورخ ۲ سپتامبر ۲۰۱۰ میان ایالات متحده و عراق

بر اساس مقدمه و مواد ۲ و ۳ این موافقت‌نامه، دولت‌های ایالات متحده‌ی آمریکا و دولت جمهوری عراق تمایل دارند که برخی ادعاهای مطروحه از سوی اتباع ایالات متحده ناشی از اقدامات دولت سابق عراق را که علیه آن دولت در دادگاه‌های ایالتی و فدرال ایالات متحده مطرح شده‌اند را به صورت قطعی و نهایی حل و فصل کنند و کلیه‌ی دعاوی مربوطه و اقدامات قانونی مرتبط با این ادعاها را در هر مرحله‌ی اعم از پژوهشی یا بدوی که باشند، خاتمه داده و تمامی آراء قطعی صادره توسط آن مراجع را لغو کنند و از طرح هرگونه دعوی آتی در آن محاکم جلوگیری کنند.

بر اساس شق ۲ بند الف ماده‌ی ۳، ادعاها و دعاوی‌ای که مشمول این موافقت‌نامه قرار می‌گیرند اولاً، مشتمل بر ادعاهایی هستند که بابت صدمات و خسارات شخصی (اعم از خسارات و صدمات جسمی و روحی) مرگ ناشی از شکنجه، قتل فراقانونی، خراب کاری در هواپیما، گروگان‌گیری یا کمک مادی یا تأمین منابع برای انجام چنین اقداماتی مطرح شوند. بر اساس شق ۳ از بند ب ماده ۳ این ادعاها باید مبتنی بر اعمالی باشند که پیش از ۱۷ اکتبر ۲۰۰۴ رخ داده‌اند و در نتیجه اعمالی را که پیش از تاریخ این موافقت‌نامه رخ داده و یا مرتبط با وقایعی باشند که در ضمیمه‌ی این موافقت‌نامه آمده‌اند را در بر نمی‌گیرد. ثانیاً، این ادعاها، موضوع یادداشت‌های دیپلماتیک مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۹۰ و ۲ می ۱۹۹۰ فی مابین دو دولت باشد که در آن به پرداخت خسارت بابت برخی ادعاهای صدمات شخصی اشاره شده است.

بر اساس ماده‌ی ۴، مابه‌ازای این توافق مقطوع میان دو دولت، پرداخت مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار توسط دولت عراق به ایالات متحده بابت حل و فصل کامل و نهایی ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه دولت عراق

۱. less than full compensation

است که مشمول این توافق نامه می شوند. بر اساس ماده‌ی (۳) ۴، دولت عراق باید ظرف ۹۰ روز از تاریخ لازم الاجرا شدن این موافقت نامه، مبلغ فوق را پرداخت کند. بر اساس ماده‌ی ۹، این موافقت نامه پس از مبادله‌ی یادداشت‌های دیپلماتیک میان طرفین که مؤید آن باشد که طرفین اقدامات ضروری برای لازم الاجرا شدن آن طبق حقوق اساسی ذی ربط خود را انجام داده‌اند لازم الاجرا می شود.

بر اساس ماده‌ی ۵، پس از پرداخت مبلغ موضوع ماده‌ی ۴ دولت ایالات متحده باید در رابطه با هر گونه ادعا یا دعوایی که مشمول این موافقت نامه می شود تضمین کند آن ادعاها یا دعاوی (از جمله دعاوی مربوط به تأمین و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها) خاتمه یافته و هر گونه تصمیمی را که توسط محاکم ایالتی یا فدرال صادر شده است را لغو کند و از طرح هر گونه ادعا یا دعاوی جدید در آن محاکم جلوگیری کند. همچنین بر اساس این ماده، دولت ایالات متحده، عراق را از کلیه‌ی دعاوی اتباع ایالات متحده که مشمول این توافق نامه باشند، مبری می کند و اگر چنانچه در آینده ادعاهایی که مشمول این موافقت نامه است به دولت عراق واصل شود، این دولت هیچ مسئولیتی بابت آنها ندارد و خواهان‌ها را به مراجعه به دولت ایالات متحده رهنمون می سازد.

بر اساس ماده‌ی ۶، دولت ایالات متحده باید حاکمیت، مصونیت رسمی و دیپلماتیک دولت عراق، اموال آنان، اموال مؤسسات و سازمان‌های وابسته به آن، مأموران، کارمندان و اموال آنها و سازمان‌ها، مؤسسات، مأموران و کارمندان آنها را همانند هر دولت دیگر و اموال آنها که در سیستم حقوقی آن دولت شناسایی شده است را به رسمیت بشناسد.

بر اساس ماده‌ی ۷، این موافقت نامه به ادعاهای طرفین که خارج از شمول آن است لطمه وارد نمی کند و طرفین برای بررسی این ادعاها یک کمیسیون مشترک ایجاد می کنند. کمیسیون مزبور بر اساس ماده‌ی ۸ به اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای این توافق نامه رسیدگی می کند.

۲-۲-۳- موافقت نامه‌ی مورخ ۱۴ آگوست ۲۰۰۸ میان ایالات متحده و لیبی

بر اساس ماده‌ی ۱ این موافقت نامه، هدف این توافق، نیل به حل و فصل قطعی ادعاهای طرفین و اتباع آنها (اعم از حقیقی و حقوقی) و خاتمه دادن به تمامی دعاوی مطروحه (از جمله تصمیماتی که در مرحله‌ی پژوهشی هستند) و جلوگیری از هر گونه دعوایی است که ممکن است در محاکم دو طرف مطرح شود.

بر اساس قسمت اخیر ماده‌ی (۱) چنین ادعاها یا دعاوی‌ای شامل ادعاها و دعاوی‌ای هستند که علیه طرف دیگر یا سازمان‌ها یا مؤسسات وابسته‌ی آنها، مأموران، کارکنان و عوامل آنها (خواه این مأموران و کارکنان یا عوامل در سمت رسمی خود طرف دعوی قرار گرفته باشند، خواه در سمت و جایگاه شخصی خود یا در جایی که این ادعا یا دعوا به شکلی مسئولیت هر یک از آن اشخاص را در پی داشته باشد) علیه

اتباع طرف دیگر مطرح شود و چنین ادعا یا دعاوی توسط یا از طرف اتباع یک طرف (اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی) مطرح شود و منجر به خسارات و صدمات شخصی (اعم از جسمی یا روحی) از جمله فشارهای عاطفی، مرگ یا از دست دادن اموال شود که در نتیجه اعمال ذیل که پیش از ۳۰ ژوئن ۲۰۰۶ ارتکاب یافته‌اند، گردد:

الف) شکنجه، قتل فراقانونی، خراب کاری در هواپیما، گروگان‌گیری یا بازداشت یا دیگر اعمال تروریستی یا تأمین منابع یا کمک مادی برای چنان اعمالی؛
ب) اقدامات نظامی؛

بر اساس ماده ۲، طرفین می‌پذیرند که صندوقی را تحت عنوان «صندوق حل و فصل بشردوستانه» به عنوان مبنای حل و فصل ادعاها و خاتمه بخشیدن و جلوگیری از ادعاها و دعاوی مذکور در ماده ۱، ایجاد کنند. این صندوق بر اساس ضمیمه‌ی این موافقت‌نامه تشکیل شده و فعالیت خواهد کرد. بر اساس بند ۲ ضمیمه‌ی مزبور، که بخش لاینفک این موافقت‌نامه است، صندوق باید یک حساب بهره‌دار برای دریافت مبالغ افتتاح کند (حساب صندوق). بر اساس بند ۳ هر یک از طرفین مستقیماً یا از طریق نماینده‌ی مجاز خود حسابی را برای دریافت مبالغ واریز از حساب صندوق افتتاح کند. حساب الف مربوط به مبالغی است که توسط ایالات متحده باید توزیع شود و حساب ب مربوط به مبالغی است که باید توسط دولت جمهوری سوسیالیستی لیبی توزیع شود.

بر اساس بند ۴ هنگامی که کمک‌های تسلیم شده به حساب صندوق، به مبلغ ۱/۸ میلیارد دلار برسد، مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار به حساب الف و ۳۰۰ میلیارد دلار آن به حساب ب واریز خواهد شد. بر اساس بند ۵ ضمیمه، هیچ مبلغی از حساب الف پرداخت نخواهد شد مگر اینکه ایالات متحده بر اساس شق ب بند ۲ ماده ۳ همان مصونیت رسمی و دیپلماتیکی را برای طرف دیگر، اموال آن، سازمان‌ها و مؤسسات وابسته‌ی آن، مأموران و اموال آن قائل شود که در سیستم حقوقی خود برای دیگر دولت‌ها قائل می‌شود. به همین ترتیب، هیچ مبلغی از حساب ب پرداخت نخواهد شد، مگر اینکه دولت جمهوری عربی سوسیالیستی لیبی بر اساس شق ب بند ۲ ماده ۳ همان مصونیت رسمی و دیپلماتیکی را برای طرف دیگر، اموال آن، سازمان‌ها و مؤسسات وابسته‌ی آن، مأموران و اموال آن قائل شود که در سیستم حقوقی خود برای دیگر دولت‌ها قائل می‌شود.

بر اساس بند ۶ ضمیمه‌ی این موافقت‌نامه، هیچ مبلغی از حساب‌های الف یا ب به هیچ خواهانی پرداخت نخواهد شد، مگر اینکه دعوی وی در چارچوب ماده ۱ خاتمه یافته باشد.

بر اساس بند ۷ ضمیمه‌ی این موافقت‌نامه، مدت اعتبار این صندوق، ۶ ماه از تاریخ تأسیس آن است، مگر اینکه طرفین به‌نحو دیگری توافق کنند. چنانچه در پایان مدت اعتبار صندوق، مبالغی در آن باقی بماند، باقی‌مانده طبق توافق طرفین میان آنها تقسیم خواهد شد.

بر اساس ماده‌ی ۴ موافقت‌نامه، هریک از طرفین اقدامات ضروری را به‌کار خواهد بست تا تضمین شود که منابع صندوق توقیف نشده یا در معرض هرگونه اقدامات قانونی دیگر که ممکن است به هر نحوی بر تصرف صندوق در دارایی‌های آن یا انتقال منابع به صندوق یا از آن تأثیر بگذارد، قرار نگیرد.

۳-۳- ایجاد کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی

صرف نظر از اینکه موافقت‌نامه‌ی مقطوع باعث ختم دعاوی به‌عنوان منشأ اختلاف می‌شود، تشکیل کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی جهت توزیع وجوه را در پی دارد که این امر شیوه‌ای نسبتاً سریع در حل و فصل دعاوی نیز هست. یکی از دلایل در سرعت کار، این واقعیت آشکار است که کمیسیون دعاوی خارجی در اتخاذ تصمیم خود با مسئله‌ی اجرای احکام مواجه نیست، بلکه این امر با استفاده از وجوه مقطوعی که قبلاً دریافت شده یا به اقساط پرداخت می‌شوند، صورت می‌گیرد. برای آشنایی با طرز کار این کمیسیون‌ها نویسنده لازم می‌داند در این نوشتار به اختصار به معرفی یکی از قدیمی‌ترین و کاراترین کمیسیون‌های حل و فصل دعاوی خارجی که در وزارت دادگستری ایالات متحده ایجاد شده پردازد. علاوه‌براین در صورت استفاده از این شیوه (موافقت‌نامه‌ی مقطوع) در مذاکرات احتمالی بین ایران و ایالات متحده، لزوم ایجاد چنین کمیسیونی قطعی است و می‌توان از تجربه‌ی آن بهره‌مند شد.

کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی، نهاد مستقل و آژانس فدرال شبه‌قضایی در وزارت دادگستری ایالات متحده‌ی آمریکا است که وظیفه‌ی دریافت، بررسی، رسیدگی و صدور رأی را در ارتباط با دعاوی اتباع آمریکایی علیه حکومت‌های خارجی دارد. کمیسیون مزبور در سال ۱۹۵۴، جایگزین کمیسیون دعاوی بین‌المللی شد که در سال ۱۹۵۱ تأسیس گردیده بود. از جمله دعاوی داخل در صلاحیت این کمیسیون می‌توان به مسائل خسارات ناشی از جنگ جهانی دوم و همچنین ملی شدن و مصادره‌ی اموال اتباع آمریکا در کشورهای دیگر اشاره کرد (Edward, 1961-1962, p. 521).

۳-۳-۱- صلاحیت‌ها و اختیارات کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا

کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی از سه طریق صلاحیت یافته و ماموریت‌های خود را انجام می‌دهد. نخست؛ کنگره از طریق وضع قانون به کمیسیون اجازه‌ی بررسی دعاوی اتباع علیه دولت‌های خارجی را بدهد. دوم؛ مطابق با قانون ۲۲ U.S.C & ۱۶۲۳ (الف) (۱) (ب) کمیسیون در مواردی صلاحیت پیدا می‌کند که ایالات متحده‌ی آمریکا موافقت‌نامه‌ای با دولت خارجی در خصوص ملی کردن و سایر موارد اخذ مال

منعقد کرده باشد. در نهایت؛ مطابق با قانون ۲۲ U.S.C & ۱۶۲۳ (الف) (۱) (ج) کمیسیون در مواردی صلاحیت پیدا می‌کند که دسته‌ای از دعاوی علیه دولت خارجی، توسط وزارت امور خارجه ارجاع شود (Annual Report, 2013, FCSC Ann, pp. 1-3).

علاوه بر موارد فوق مطابق با قانون ۲۲ U.S.C & ۲۳۷۰، رئیس‌جمهور می‌تواند از کمیسیون درخواست نماید که اموال سلب مالکیت شده‌ی اتباع ایالات متحده را در هر کشوری که این اتفاق افتاده است مورد ارزیابی قرار دهد و ارزش کامل این اموال را تعیین کند و گزارش مشورتی را ظرف ۹۰ روز از چنین تقاضایی به رئیس‌جمهور ارائه دهد (Ibid, p. 2).

کمیسیون حل و فصل دعاوی تاکنون برنامه‌های مختلفی را راجع به خسارات وارده‌ی ناشی از عملیات نظامی در طول جنگ جهانی دوم به اتباع این کشور و یا خسارات ناشی از ملی کردن و سایر موارد اخذ مال توسط دولت‌های خارجی نسبت به اتباع ایالات متحده اجرا نموده است. این کشورها عبارت‌اند از: آلبانی، بلغارستان، چین، کوبا، چکسلواکی، مصر، ایتالیایی، آلمان، جمهوری دموکراتیک آلمان، مجارستان، ایران، پاناما، لهستان، رومانی، شوروی، ویتنام و یوگسلاوی. همچنین کمیسیون مزبور دعاوی پرسنل نظامی و غیرنظامی آمریکا که در طول جنگ جهانی دوم و یا درگیری‌های کره و ویتنام دستگیر و زندانی شده بودند را مورد رسیدگی قرار داده است (Ibid, p. 2).

در سال‌های اخیر کمیسیون، حل و فصل دعاوی ناشی از صدمات جسمی، گروگان‌گیری، و سایر دعاوی ناشی از برخی وقایع تروریستی که قبل از ۳۰ ژوئن ۲۰۰۶ در عراق علیه اتباع آمریکایی اتفاق افتاده بود و نیز دعاوی ناشی از صدمات جدی جسمی و روحی نسبت به اتباع ایالات متحده که بعد از حمله‌ی عراق به کویت در ۲ آگوست ۱۹۹۰ به گروگان گرفته شده یا به صورت غیرقانونی بازداشت شده بودند را در دست رسیدگی دارد (Ibid, p. 2).

در خصوص فعالیت کمیسیون بعضاً مواردی بوده است که کنگره از کمیسیون درخواست نموده است قبل از تأمین وجوهی برای پرداخت احکام نهاد مزبور، به دعاوی ارجاعی رسیدگی و تصمیماتش را برای وزارت امور خارجه به‌عنوان یک «رسیدگی قبل از حل و فصل»^۱ بفرستد. این تصمیمات مبنایی برای مذاکرات جهت موافقت‌نامه حل و فصل اختلافات توسط وزارت امور خارجه قرار خواهد گرفت. به‌طور مثال کمیسیون برنامه‌های «رسیدگی قبل از حل و فصل» را در خصوص خسارات ادعا شده علیه کشورهای کوبا، چین، جمهوری دموکراتیک آلمان و ویتنام انجام داده است (Ibid, p. 2).

۱. Pre settlement adjustment

در خصوص ترکیب کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی نیز باید اشاره کرد که کمیسیون متشکل از یک رئیس و دو کمیسر است که توسط رئیس جمهور آمریکا و بنا به توصیه و رضایت سنای آمریکا برای یک دوره‌ی زمانی ثابت معمولاً سه سال انتصاب می‌یابند. رئیس به صورت تمام وقت و کمیسرها به صورت پاره وقت فعالیت می‌کنند و مسئولیت رسیدگی به دعاوی و صدور تصمیمات را بر عهده دارند؛ اما مسئولیت اداری صرفاً با رئیس است و وزارت دادگستری نیز مسئول تأمین خدمات حمایتی اداری برای نهاد مزبور را بر عهده دارد. کمیسیون هیئت کوچکی از پرسنل حقوقی و اداری نیز در اختیار دارد (Ibid, p. 3).

۲-۳-۳- آیین رسیدگی و اداره برنامه‌های دعاوی کمیسیون

مطابق با قانون (22 U.S.C & 1622 ز، 1623 ح) و (2010 & U.S.C. App. 50) تصمیمات کمیسیون در تمامی مسائل موضوعی و حکمی، نهایی و قطعی بوده و هیچ نهاد، دفتر، دپارتمان یا دادگاه عالی یا تالی نمی‌تواند آن تصمیمات را مورد بازنگری قرار دهد. کمیسیون در گزارش‌های خود مدعی شده است که این ممنوعیت بازنگری و تجدیدنظر در تصمیمات کمیسیون ایجاد می‌نماید که کمیسیون از روش‌های اجرایی مناسب و شیوه‌های قانونی استفاده نماید و از آن تبعیت نماید تا اینکه برای همه‌ی خواهان‌ها این تضمین و اطمینان خاطر وجود داشته باشد که از فرصت کامل و منصفانه برای ارائه‌ی دعاوی‌شان برخوردار هستند (Edward, 1961-1962, p. 1091).

رسیدگی در کمیسیون حل و فصل به صورت یک‌جانبه بوده و صرفاً خواهان در آن حضور دارد. به هنگامی که برنامه‌ی دعاوی آغاز می‌گردد، فرم‌های مناسب و دستورالعمل‌های مفصل در اختیار درخواست دهندگان قرار می‌گیرد یا برای آنها ارسال می‌گردد که در این فرم‌ها مهلت پایان درخواست نیز ذکر می‌گردد. اگرچه بار اثبات دعوا با مدعی است، اما از آنجا که رسیدگی به این دعاوی غیرخصمانه بوده، کارمند کمیسیون، خواهان را در مطرح ساختن یک دعوی قابل جبران کمک نموده؛ هرچند نباید در همان زمان تعهد خود را به حمایت از منفعت عمومی و مطرح کردن دعاوی غیرعادلانه و بی‌اساس کنار گذارد (Ibid, p. 1092).

بعد از این مرحله نوبت به رسیدگی کمیسیون می‌رسد. کمیسیون در ابتدا بعد از بررسی پرونده نظر اولیه خود را تحت عنوان «تصمیم پیشنهادی» به صورت کتبی صادر می‌کند. این تصمیم به خواهان یا وکیل وی ابلاغ می‌گردد، تا چنانچه اعتراضی بدان داشته باشند، به صورت کتبی ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ صدور بدان اعتراض نمایند. خواهان در طی این زمان هرگونه مدرک اضافی یا هرگونه استدلالی که در حمایت از اعتراض خود دارد به کمیسیون تسلیم می‌نماید. همچنین خواهان می‌تواند درخواست استماع شفاهی نیز داشته باشد (Annual Report, 2013 FCSC Ann, p. 3).

بعد از این مرحله کمیسیون کل سوابق را موردبررسی مجدد قرار می‌دهد و تصمیم خود را با صدور حکم نهایی ارائه می‌دهد. در صورت عدم اعتراض به «تصمیم پیدشهادی» این تصمیم به صورت خودکار نهایی خواهد گردید. با این حال، بعد از صدور تصمیم نهایی مقررات کمیسیون اجازه می‌دهد در صورت کشف ادله‌ی جدید و اطلاعات تازه پرونده را دوباره بازگشایی نماید.

در اغلب برنامه‌های دعاوی، مطابق قانون، یک زمان معین و محدودی به کمیسیون داده می‌شود که کمیسیون در آن مدت زمان رسیدگی به دعاوی خود را انجام دهد. پس از این تاریخ کمیسیون دیگر اجازه‌ی پذیرفتن دعاوی جدید برای رسیدگی یا بررسی مجدد دعوا را نخواهد داشت.

۴- ارزیابی شیوه‌های مذکور

پس از معرفی و بررسی شیوه‌های مذکور یعنی شیوه‌های حقوقی و نیز موافقت‌نامه مقطوع، حال نوبت به ارزیابی این فرایندها و مقایسه‌ی آنها با هم می‌رسد.

استفاده از شیوه‌های حقوقی از جمله مزیت‌هایی که دارد این است که منطبق با قواعد و اصول حقوق بین‌الملل به موضوع رسیدگی می‌شود. بنابراین، این فرصت را به طرفین می‌دهد که در خصوص مسائل اختلافی مبتنی بر حقوق بین‌الملل تصمیم‌گیری شود. در مباحث مربوط به مصونیت دولت، انتساب مسئولیت بین‌المللی و یا موضوع خسارات تنبیهی، از منظر بسیاری از حقوق‌دانان ایرانی، ایالات متحده‌ی آمریکا برخلاف اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و نیز رویه‌ی قضایی بین‌المللی حرکت کرده است. مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری و یا تشکیل کمیسیون دعاوی بین‌المللی می‌تواند به رفع این اختلافات و نیز تأیید یا عدم تأیید قواعد داخلی و رویه‌ی قضایی دادگاه‌های ایالات متحده مبتنی بر قواعد و اصول حقوق بین‌الملل کمک می‌کند.

از منظر بسیاری از حقوق‌دانان اقدامات دولت و کنگره‌ی آمریکا در خصوص تصویب مقررات و اجرای قوانین ضد تروریستی علیه اموال و مؤسسات ایرانی، نقض حقوق اتباع و مؤسسات و بانک‌های ایرانی از جمله سلب مصونیت آنها است. مصونیت دولت یکی از قواعد بنیادین نظم حقوقی جامعه‌ی بین‌المللی است که از جایگاه بسیار مستحکمی در رویه‌ی بین‌المللی دولت‌ها و نیز رویه‌ی قضایی برخوردار است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی آلمان علیه ایتالیا در سال ۲۰۱۲ اعلام داشت که دولت ایتالیا به دلیل تصمیمات محاکم این کشور مبنی بر محکومیت دولت آلمان به جبران خسارات وارده به اتباع ایتالیا در نتیجه‌ی نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ توسط نیروهای آلمانی و نیز به دلیل فراهم نمودن امکان اجرای احکام مزبور و همچنین احکام مشابهی که از سوی محاکم یونان

صادر شده بود، مصونیت قضایی که دولت آلمان به موجب حقوق بین الملل از آن برخوردار است را نقض کرده است (Jurisdictional Immunity of the State, Germany v. Italy, ICJ, para.15).

در مورد اتهامات تروریستی نیز ایالات متحده باید بر طبق معیارها و تعاریف حقوق بین الملل عرفی از تروریسم که چندان مورد اتفاق نظر در سطح بین المللی نیست و با ارائه ادله و مدارک مورد قبول دیوان، ثابت نماید فعالیت های منتسب به ایران عمل تروریستی بوده است.

یکی از ایرادات حقوقی که به قوانین و رویه های قضایی ایالات متحده در دعاوی مبتنی بر قانون ۱۹۹۶ موسوم به فلاتو (که در سال ۲۰۰۸ اصلاح گردید) وارد است، مسئله ای انتساب اقدامات ادعایی به ایران است. قابلیت انتساب شبه جرم به دولت های خارجی یکی از پیچیده ترین مباحث مصونیت دولت است که در عمل بیشترین حجم ردّ دادخواست های وارده علیه دولت های خارجی را به خود اختصاص داده است. این موضوع از جمله مراحل بسیار حساس دادرسی است که می تواند جریان دادرسی را به کلی دگرگون نماید. کاملاً محتمل است که بسته به اسناد و مدارک در دسترس دادگاه، کیفیت دستیابی به آن تغییر خواهد کرد. آنچه در مورد اثبات اجرای اقدامات تروریستی مورد ادعای ایالات متحده نزد دیوان بین المللی دادگستری و فرایند کمیسیون دعاوی گسترده اهمیت دارد معیار و ضابطه ای انتساب مسئولیت اقدامات مرتکبین آن اقدامات حسب مورد به دولت و مؤسسات ایرانی است. نکته ای قابل توجه در این قضایا این است که اقدامات مطرح شده در این قضایی توسط اتباع و سازمان های غیرایرانی و در قلمرو خارج از کنترل ایران یعنی در لبنان، اسرائیل یا بعضی از کشورهای دیگر به عمل آمده است.

هرچند یکی از محدودیت های ماده ۲۸ U.S.C. 1605 الف از قانون مصونیت ایالات متحده این است که اقدامات اتخاذی توسط دولت خارجی حامی تروریسم مطابق با قواعد بین المللی پذیرفته شده انتساب، باید به دولت مرتکب قابل انتساب باشد. اما به نظر می رسد رویه های قضایی دادگاه های ایالات متحده با هیچ کدام از معیارهای بین المللی یعنی نه کنترل مؤثر و نه کنترل کلی هماهنگی ندارد و به جای اعمال اصول انتساب مسئولیت بین المللی به دولت، از اصول انتساب تخلف یا ضمان قهری به اشخاص حقیقی در حقوق داخلی استفاده گردیده است که فاقد وجاهت حقوقی در حقوق بین الملل است. مطابق قوانین ضد تروریستی ایالات متحده معیار انتساب اعمال تروریستی به دولت خارجی حمایت مؤثر تعیین شده است.

قابلیت انتساب، نتیجه ای یک عمل ذهنی، برای برقراری رابطه علیت بین دولت و رفتار، اعم از فعل یا ترک فعل است. دولت به عنوان یک شخصیت حقوقی بین المللی مطرح است، قابلیت انتساب عمل به دولت، نیز باید با توجه به مقتضیات خاص آن صورت گیرد. در بررسی رویه های قضایی، ما با دو معیار

انتساب، کنترل مؤثر و کنترل کلی مواجه هستیم. در معیار کنترل مؤثر، اثبات هدایت و تضمین اعمال ارتكابی توسط دولت مرتکب ضروری است و دولت متهم به عمل ارتكابی باید دستوراتی خاص در زمینه‌ی اعمال غیرقانونی صادر کرده باشد. اما در معیار کنترل کلی، برای تحقق چنین کنترلی کافی است این گروه یا دولت اقدامات خود را تحت کنترل کلی دولت کنترل‌کننده انجام دهد (Abdollahi & Mirshahbiz, 2003, pp. 122-132). ایالات متحده برای اثبات مسئولیت ایران در اقدامات تروریستی مورد ادعا با موانع مهمی روبه‌رو بوده و بار دلیل سنگینی بر دوش دارد. این کشور نه تنها باید اسناد و مدارک کافی و هم‌زمان با اتهامات متناسبه برای اثبات ادعاهای خود علیه ایران یا سازمان‌های ایرانی ارائه نماید، بلکه می‌بایست به ایرادات و ادله‌ی معارض ایران نیز پاسخ قانع‌کننده دهد، تا بدین ترتیب از عهده‌ی بار اثبات ادعای خود برآید. همچنین در توجیه تصویب قوانین و مقررات ضد تروریستی و صدور و اجرای احکام علیه اموال بانک‌ها و مؤسسات ایرانی برخلاف تعهدات خود در عهدنامه با استناد به ماده‌ی (د) (۱) ۲۰، ایالات متحده باید از جمله نشان دهد که چگونه تدابیر متخذه علیه ایران یا مؤسسات ایرانی به‌ویژه تصویب قوانین ضد تروریستی و انتساب اموال آنها سال‌ها پس از اتهامات متناسبه که در قلمرو دولت ثالث اتفاق افتاده به امنیت ملی آن کشور ارتباط داشته است. بنابراین حتی با فرض ثابت شدن دخالت ایران در حمایت و تسهیل فعالیت‌های تروریستی مورد ادعا، ایالات متحده باید ثابت نماید که مرتکبین در اجرای اقدامات تروریستی، تحت کنترل مؤثر دولت و مؤسسات ایرانی بوده‌اند و ثانیاً اقدامات فوق‌الذکر به وقوع پیوسته علیه آمریکا انجام شده است.

مراجعه به دیوان یا ایجاد کمیسیون دعاوی بین‌المللی این امکان را فراهم می‌سازد که در وهله‌ی اول مبحث انتساب اقدامات صورت گرفته به ایران مورد تجزیه و تحلیل حقوقی قرار گیرد. در صورتی که در شیوه‌ی موافقت‌نامه‌ی مقطوع، انتساب مسئولیت فرض گرفته می‌شود و طرفین صرفاً در خصوص قلمرو موضوعی و شخصی موافقت‌نامه و مبلغ مقطوع و یک‌جایی که باید پرداخته شود مذاکره می‌کنند.

موضوع دیگر قابل بحث در احکام صادره در ایالات متحده حکم به پرداخت خسارت تنبیهی است. در حال حاضر قاعده‌ی کلی در ایالات متحده‌ی آمریکا آن است که در صورت وجود شواهد و مدارکی دال بر اینکه رفتار خواننده توأم با سوءنیت، عمدی، غیرمنصفانه یا وقیحانه بوده یا متضمن تقصیر فاحش و آشکار باشد، هیئت منصفه ممکن است جهت بازداشتن خواننده و اشخاص مشابه او از ارتکاب مجدد آن عمل، خسارت تنبیهی تعیین نماید (Christise, p.350).

خسارت تنبیهی نوعی خسارت فراجبرانی است که در دعاوی مدنی (اعم از دعاوی قراردادی و دعاوی مسئولیت مدنی) و به منظور تنبیه خواننده و بازداشتن از ارتکاب عمل مشابه در آینده به نفع خواهان رأی داده می شود (Amini & Abak, 2015). در حال حاضر قاعده‌ی کلی در ایالات متحده‌ی آمریکا آن است که در صورت وجود شواهد و مدارکی دال بر اینکه رفتار خواننده توأم با سوءنیت، عمدی، غیرمنصفانه یا وقیحانه بوده یا متضمن تقصیر فاحش و آشکار باشد، هیئت منصفه ممکن است جهت بازداشتن خواننده و اشخاص مشابه او از ارتکاب مجدد آن عمل، خسارت تنبیهی تعیین نماید.

در بسیاری از دعاوی که در دادگاه‌های آمریکا بر علیه ایران مطرح بوده و به صدور رأی انجامیده است، دولت ایران علاوه بر خسارات ترمیمی به پرداخت خسارات تنبیهی نیز محکوم شده است. تاکنون آرا صادره بر علیه ایران در حدود ۳۸ میلیارد دلار است که فقط ۱۸ میلیارد آن خسارات ترمیمی بوده و بقیه خسارات تنبیهی است.

به نظر می رسد قواعد و اصول حقوق بین الملل و رویه‌ی قضایی بین المللی صدور خسارت‌های تنبیهی را مجاز نمی شمارد. کمیسیون حقوق بین الملل در شرح بند ۲ و ۳ ماده‌ی ۳۷ طرح پیش نویس مواد مسئولیت بین المللی دولت اظهار داشته است «... درخواست جلب رضایت نه می تواند دارای ماهیت تنبیهی باشد و نه شامل خسارت‌های تنبیهی می شود. بند ۳ ماده‌ی ۳۷ با وضع دو ضابطه محدودیت‌هایی را برای تکلیف به جلب رضایت پیش بینی کرده است: اول آنکه جلب رضایت باید متناسب با ضرر باشد و دوم آنکه جلب رضایت نباید باعث خواری و وهن دولت مسئول شود» (YILC, 2001, p. 268).

موضع ایالات متحده در سطح بین المللی نیز از عدم اعتقاد این کشور به مشروعیت صدور این گونه خسارات در حقوق بین الملل حکایت دارد. به عنوان مثال می توان به اظهارات نماینده‌ی آمریکا در کمیته‌ی ششم مجمع عمومی (کمیته‌ی حقوقی) اشاره کرد که نماینده‌ی این دولت در واکنش به تفسیری که صدور خسارات تنبیهی را به موجب ماده‌ی ۴۴ طرح مواد مسئولیت کمیسیون حقوق بین الملل مجاز می دانست اظهار داشت: «دولت ایالات متحده بر این باور است که چنین تفسیری مغایر با رویه‌ی دیرپای عرفی حقوق بین الملل است که خسارات تنبیهی را از عداد خسارت‌های بالقوه مستثنی می کند» (G.A., 6th session, 27 Oct. 2000).

با توجه به مطالب فوق به نظر می رسد با ایجاد کمیسیون دعاوی بین المللی از طریق فرایند دعاوی گسترده‌ی بین المللی این امکان فراهم می شود که حتی در صورت پذیرش انتساب این اعمال به دولت ایران، باز هم خسارات تنبیهی که در این احکام صادر شده است به لحاظ حقوق بین الملل وجهه‌ی قانونی نداشته و از صدور خسارات تنبیهی به دلیل مغایرت با قواعد حقوق بین الملل جلوگیری خواهد شد.

در صورتی که دو کشور تمایل به حل و فصل اختلافات از طریق موافقت‌نامه‌ی مقطوع داشته باشند به نظر می‌رسد در این شیوه نیز خسارات تنبیهی در پرداخت خسارات مقطوع و یک‌جا لحاظ نخواهد شد. این مسئله را از موافقت‌نامه‌های منعقدی پیشین ایالات متحده با عراق و لیبی می‌توان استنباط کرد. در موافقت‌نامه‌ی منعقدی میان لیبی و ایالات متحده، لیبی مبلغ یک میلیارد و هشتصد میلیون دلار و ایالات متحده مبلغ سیصد میلیون دلار برای پرداخت خسارت وارده به اتباعشان از طرف مقابل باید می‌پرداختند (Claims Settlement Agreement between the United States of America and the Great Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya of August 14, 2008).

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم در حل و فصل اختلافات از طریق موافقت‌نامه‌ی مقطوع، توزیع مبالغ پرداخت‌شده بر عهده‌ی کمیسیون دعوای داخلی قرار دارد. در موافقت‌نامه‌های منعقدی ایالات متحده با لیبی و عراق توزیع پرداخت‌های لیبی و عراق به ایالات متحده به کمیسیون حل و فصل دعوای خارجی واگذار شده است؛ اما وزارت خارجه‌ی آمریکا در ابتدا دست‌بندی‌ای از شبه‌جرم‌های مذکور در موافقت‌نامه‌ها و نیز افراد خسارت‌دیده که در آن دست‌قرار می‌گیرند (به‌طور مثال فرد زیان‌دیده، همسر و فرزندان، ...) انجام داده و برای هر دسته از آن دعوای مبلغ مشخصی را تعیین کرده است (United States Department of State Washington, D.C. 20520, November 27, 2013). کمیسیون به هر کدام از دعوای رسیدگی و در صورت تأیید دعوای خواهان بر اساس دست‌بندی وزارت خارجه، مبلغ مشخصی را برای پرداخت خسارات به خواهان تعیین می‌سازد. شایان ذکر است که در هیچ‌کدام از این خسارات پرداختی به خسارت تنبیهی اشاره نشده است (Claim No. LIB-I-001, LIB-I-002) در صورتی که بسیاری از دعوای‌ای که در کمیسیون دعوای مطرح شده، قبلاً در دادگاه‌های ایالتی و فدرال رسیدگی شده و خواننده یعنی لیبی محکوم گردیده است (United States Court of Appeals, Second Circuit, REIN v. SOCIALIST PEOPLE'S LIBYA, 162 F.3d 748 (2d Cir. 1998), United States Court of Appeals, Second Circuit. SMITH v. SOCIALIST PEOPLE'S LIBYAN ARAB, 101 F.3d 239 (2d Cir. 1996), United States Court of Appeals, District of Columbia Circuit. PRICE v. SOCIALIST PEOPLE'S LIBYAN ARAB JAMAHIRIY 294 F.3d 82 (D.C. Cir. 2002)).

اما اینکه طرف‌های اختلاف کدام‌یک از شیوه‌های مذکور را برای حل و فصل این نوع اختلافات برمی‌گزینند به آینده باید چشم دوخت. هر کدام از شیوه‌های مذکور محاسن و معایبی دارند. از رویه‌ی ایالات متحده در سال‌های اخیر برمی‌آید که شیوه‌ی حل و فصل از طریق موافقت‌نامه‌ی مقطوع از جذابیت بیشتری در این کشور برخوردار است. چرا که این کشور سال‌هاست کمیسیون حل و فصل دعوای خارجی را ایجاد کرده است و دعوای بسیاری به این کمیسیون ارجاع گردیده است. کمیسیون مذکور به دعوای متعددی از اتباع ایالات متحده علیه دولت‌های خارجی رسیدگی کرده و احکام متعددی صادر کرده و هم‌اکنون

می توان گفت رویه‌ی قضایی در این خصوص در کمیسیون دعاوی خارجی شکل گرفته است. همچنین حل و فصل از طریق موافقت‌نامه‌ی مقطوع و ارجاع به کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی هزینه‌ی کمتری را به این کشور تحمیل می‌کند. بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌توان استنباط کرد که اقبال ایالات متحده به حل و فصل اختلافات از طریق موافقت‌نامه‌ی مقطوع بیشتر باشد؛ گو اینکه در سایت کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده در ردیف کشورهایایی که برنامه‌های ارجاع دعاوی از طرف وزارت خارجه به آن ارسال می‌گردد نام جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است (<http://www.justice.gov/fcsc/final-opinions-and-orders-5>).

نتیجه‌گیری

صرف نظر از اعتبار آراء صادره، موضوع این مقاله توسط محاکم ملی دو طرف بر اساس حقوق بین الملل، که مبتنی بر حقوق داخلی هر یک از دو دولت، معتبر تلقی می‌شوند، با توجه به اینکه بر اساس مقررات داخلی ایالات متحده حل و فصل دعاوی ناشی از این آراء پیش شرط عادی‌سازی روابط میان دو دولت است، باید تدبیری برای مواجهه با این آراء اندیشید. از دیرباز برای حل و فصل اختلافات این چنینی، راه‌های مختلفی وجود داشته است. آنچه در اختلافات کنونی با توجه به ظرفیت‌های موجود در حقوق بین الملل وجود دارد، روش‌های حقوقی یا حل و فصل از طریق موافقت‌نامه‌ی مقطوع است که نوعی مصالحه می‌شود. دو شیوه‌ای که هر کدام مزایا و معایب خاص خود را دارد که در این مقاله به آن اشاره گردید. بند ۲ ماده‌ی ۲۱ معاهده‌ی مودت میان ایران و ایالات متحده روش‌های حل و فصل اختلافات از طرق حقوقی را تأمین می‌سازد. یعنی طرفین از کانال معاهده‌ی مودت هم می‌توانند به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه نموده و به‌طور کل اختلافات خود را در قانونی بودن یا نبودن این دعاوی در دادگاه‌های داخلی با توجه به وجود قاعده‌ی مصونیت در حقوق بین‌الملل حل و فصل نمایند. بالفرض اگر دیوان از قاعده‌ی مصونیت و عدم نقض آن بگذرد، مبحث مربوط به انتساب به دولت و آستانه‌ی این کنترل موضوع دیگری است که پیش‌بینی می‌شود در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که گفتیم از طریق همین معاهده‌ی مودت طرفین می‌توانند راه‌های دیگری برای حل اختلافات خود ایجاد کنند. یکی از راه‌هایی که دولت‌ها در دعاوی اینچنین گسترده مورد استفاده قرار دادند، فرایند دادرسی دعاوی گسترده است که ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا تجربه‌ی آن را با ایجاد دادگاه داوری ایران و ایالات متحده دارند. مزیت این دو شیوه حل و فصل اختلافات مبتنی بر اصول و قواعد حقوق بین‌الملل است. انعقاد موافقت‌نامه‌های مقطوع و تأسیس کمیسیون‌های دعاوی و دادرسی دعاوی راه دیگری از حل و فصل اختلافات است.

این شیوه نوعی مصالحه میان دولت‌ها در حل و فصل اختلافات است و همان‌طور که در مقاله اشاره شد بارها توسط کشورها در حل اختلافات مورد استفاده قرار گرفته است. در این شیوه، انتساب مسئولیت فرض گرفته می‌شود و طرفین صرفاً در خصوص قلمرو موضوعی و شخصی موافقت‌نامه و مبلغ مقطوع و یک‌جایی که باید پرداخته شود مذاکره می‌کنند. در مجموع، با توجه به موضوعات مطرح شده نگارندگان معتقد هستند که استفاده از روش حقوقی به نسبت سایر روش‌ها راهکار مناسب‌تری برای حل و فصل اختلافات ناشی از آراء صادره بر اساس قوانین مصونیت دو دولت است.

References

- Abaclat and Others (n 1) and The Argentine Republic (n 6)
- Abdollahi, M., & Mirshahbiz, S. (2003). State Immunity in International Law, Vice president of research, *law and regulations*. (in Persian)
- Amini, A., & Abak, S. (2015). Study of the optimal deterrence and the gain elimination theories on punitive damages in tort cases (emphasizing on the United States Jurisprudence), *Encyclopedia of Economic Rights*, 21(6). (in persian).
- Case law
- Christise, G. C. (1991). Current Trends in the American Law of Punitive Damages, *Anglo-American Law Review*.
- Claim No.LIB-I-001, LIB-I-002, <http://www.justice.gov/fcsc/claim-numbers-lib-i-001-through-lib-i-052>.
- Claims Settlement Agreement between the United States of America and Iraq Signed at Baghdad September 2, 2010
- Claims Settlement Agreement between the United States of America and the Great Socialist people's Libyan Arab Jamahiriya, 2008
- David, P. S. (2013). The foreign sovereign immunities act: a guide for judges, *federal judicial center*.
- Department of Sates, Oversea Citizen Services, office of policy Review of Interagency liaison.
- Edward, Re. D. (1961-1962). The foreign Claims Settlement Commission and International Claims, *Syracuse law Review*, 516.
- Edward, Re. D. (1961-1962). *The Foreign Claims Settlement commission: its Functions and Jurisdiction*, Mich. L. Rev, 1079.
- Foreign Claims Settlement Commission Of The United States United States Department Of Justice Washington, Dc 20579, Claim No. LIB-I-006, Decision No. LIB-I-013
- Foreign Claims Settlement Commission of The United States United States Department Of Justice Washington, Dc 20579, Claim No. LIB-I-OOI, Decision No. LIB-I-OOI.
- Foreign Claims Settlement Commission Of The United States United States Department Of Justice Washington, D.C. 20579, Claim No. IRQ-I-003, Decision No. IRQ-I-006.
- Foreign Claims Settlement Commission of the United States, U.S. Department Of Justice 2013 Annual Report, Including the Final Report on the First and Second Libya Claims Programs, 2013 FCSC Ann
- G.A, 6th Committee, 18th session, 27 Oct.2000

- Holtzmann, M. (2007). *International Mass Claims Process: Legal and Practice Perspectives*, Howard, Kristjansdottir Edda (Eds), Oxford University Press, published.
<http://www.justice.gov/fcsc/final-opinions-and-orders-5>.
- Jurisdictional Immunity of the State, Germany v. Italy, ICJ.
- Lillich, B. R. (1962). *International Claims: their Adjudication by National Commissions*, Syracuse University Press.
- Lillich, B. R. (1962). *International claims: their settlement by lump sum agreements*, Syracuse university press.
- Lillich, B. R. (1985). *Encyclopedia Public International Law, North-Holland-Amsterdam*. New York, Oxford.
- Lillich, B. R., & Weston H. B. (1982). *International Claims: Contemporary European Practice*, University press Virginia.
- Report of the International Law Commission, 2001, Art 4&8
- Rosenfeld, F. (2013). *Mass Claims in International Law, Journal of International Dispute Settlement*, 4(1).
- Stewart, D. P. (2013). *The Foreign Sovereign Immunities Act. A guide for Judges*, Federal Judicial Center.
- Surrey (1951). *Problems of the Italian Peace Treaty: Analysis of Claims Provisions and Description of Enforcement*, *Law & Contemporary Problems*, 16.
- The Housing Property Claims Commission in Kosovo (HPCC) Resolution No 7, 11 April 2003.
- United States Department of state Washington, D. C. 20520, November 27, 2013.
http://www.justice.gov/sites/default/files/pages/attachments/2014/06/20/libya_claims_referral_letter_11-27-2013.pdf
- Yearbook International Law Commission, 2001, Commentary of Art, 37.